

منبرك

سال شانزدهم / شماره ۸۰ / اردیبهشت ماه ۱۴۰۴





در توقیع شریف حضرت ولی عصر علیه السلام به ابن بابویه
 -علی بن بابویه- از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:
 أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ؛^۱ یعنی برترین اعمال اُمت
 من این است که منتظر فرج باشند؛ [یعنی] اُمید. در یک روایتی از
 موسی بن جعفر علیه السلام [آمده]: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ.^۲ معرفت
 یعنی توحید و معرفتِ حقایق الهی، [برترین اعمال] بعد از آن، انتظار فرج است.
 از امیرالمؤمنین علیه السلام [نقل شده]: أَنْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ؛^۳
 انتظار فرج داشته باشید، از رُوح و رحمت و گشایش الهی مأیوس نشوید.
 پس در انتظار فرج اُمید هست، تحرک هست، اقدام وجود دارد...انتظار فرج، یعنی
 انتظار فرج حضرت ولی عصر علیه السلام.

سخنرانی تلویزیونی به مناسبت ولادت حضرت امام زمان علیه السلام، ۱۳۹۹/۱/۲۱

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸

۲- تحف العقول، ص ۴۰۳

۳- همان، ص ۱۰۶



ماهانامه **منهج** | اردیبهشت ۱۴۰۴ | شماره ۸۰

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری و آقای غیبی

شیراز، کوی زهرا علیها السلام، نبش کوچه ۸، روبروی
دبستان شهیدان اتحادی، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس



بنیاد حضرت مهدی موعود



مؤسسه فرهنگی بنیاد حضرت مهدی موعود

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمایید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۷۲۵۵۸۵۱

فهرست مطالب

سخن سردبیر ۴

در محضر شهدا ۶

دقایقی پای خاطرات استاد ۱۲

آزمون سخت ۱۵

رسانه ۱۹

شمس الشمس ۲۳

مقام یاری ۲۶

ایران هراسی ۲۹

اندکی درنگ ۳۵

باستانگرایی ۳۸

دعا ۴۲

حال عجیب ۴۴

تلنگر ۴۸

گزارش تصویری ۵۲

سخن سردبیر

اعتقاد به ظهور منجی، از باورهای مشترک میان ادیان آسمانی است. پیشوایان حقیقی دین مبین اسلام، از زمان صدر اسلام به تبیین مسئله مهدویت پرداخته و بدین ترتیب، کمک شایانی به شیعیان در دوران غیبت امام عصر علیه السلام کرده اند.

در دوران امام صادق علیه السلام به دلیل ویژگی های خاص تاریخی، مجال بیشتری برای تبیین این مسئله فراهم آمد، تا آن جا که جزئی ترین مسائل مربوط به مهدویت، در این دوران بیان شده است. به طوری که وظایف منتظران در عصر غیبت، حوادث آخرالزمان، اتفاقات قیام تا استقرار حکومت و... نیز از تبیین آن حضرت، به دور نمانده است.

مهم ترین توصیه امام صادق علیه السلام به شیعیان در عصر غیبت، انتظار فرج است. ایشان با بیانات مختلف مردم را تشویق به انتظار کرده و می فرمودند: لَوْ أَدْرَكْتُهٔ لَخَدَمْتُهٔ أَيَّامَ حَيَاتِي؛^۱ اگر او [امام زمان علیه السلام] را درک کنم، تمام عمر به او خدمت می کنم.

با توجه به انحرافات فکری راجع به مسئله مهدویت و وجود جنبش های مهدوی در آن دوران، تأکید در دوران امام صادق علیه السلام، بسیار مورد توجه ایشان بوده



است. در این دوران است که منکر مهدی علیه السلام خارج از دین شمرده شده و نشانه‌های فراوانی برای او بیان می‌شود.

در اندیشه صادق آل محمد علیهم السلام، عالم هستی هیچ گاه خالی از حجت نخواهد بود. بر اساس سخنان ایشان، آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که تأویل باطنی آن‌ها بر مسئله مهدویت، قابل تطبیق است. ضمن آن که شباهت‌های چندی میان ایشان و دیگر پیامبران ارائه شده است.

مسئله غیبت امام عصر علیه السلام به طور جدی در این دوران، مطرح گردیده است. وضعیت مردم در آن دوران، ظلم و ستم‌هایی که بر ایشان وارد می‌شد و آموزش دعا برای حفظ دین در این دوران، از جمله محورهای کار امام صادق علیه السلام بوده است. بر فضیلت انتظار و منتظران نیز در این دوران چنان تأکید شده که پاداش انسان منتظر را چون کسی که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر زده، بیان نموده‌اند.

در این دوران، علائم حتمی ظهور با جزئیات آن تبیین شده و حوادث مربوط به قیام آن حضرت تا استقرار حکومت مهدوی، مورد تأکید قرار گرفته است و گسترش عدالت در گیتی از مهم‌ترین دستاوردهای حکومت ایشان، شمرده شده است.

۱- الغیبه نعمانی،
ب ۱۳، ج ۴۶، ص ۳۴۶



دستگیری

شهید بروجردی خیلی به شهید ناصر کاظمی علاقه داشت. او را خودش کشف کرده بود. فوتبالیست و دانشجوی تربیت بدنی بود و در درگیری‌های خوزستان و سیستان، آب دیده شده بود و حالا او به کردستان، آمده و فرمانده سپاه پاوه شده و در سِمَتِ فرماندهی تیپ ویژه شهدا، به شهادت رسیده بود. حالا خوابش را دیده بود. او تعریف می‌کرد: خواب دیدم در یک کانالی با هم به سمت دشمن، در حرکت بودیم. به خاکریزی که آخر کانال بود، رسیدیم. ناصر مثل برق و باد، از آن گذشت و من مانده بودم که چه طوری رد شد. خاکریز بلندتر از آن بود که بتوانم رد شوم. مدتی بعد ناصر برگشت، دستم را گرفت و مرا مثل پر کاه، بالای خاکریز کشید. سبک شده بودم. پایین را که نگاه کردم، تاریک و ترسناک بود. فاصله بین این خواب و شهادت میرزا، خیلی نبود، ناصر برای دستگیری اش آمده بود!



بازرسی

آن شب با هم به مسجد مقدس جمکران رفتیم، انتهای شب بود مسئولان بازرسی، حاج قاسم را نشناختند. ایشان دست‌ها را بالا گرفت و کامل بازرسی شد و من به شوخی به شهید گفتم: یک جا می‌توان دو دست شما را بالا دید آن هم در حرم ائمه علیهم‌السلام و هنگام زیارت است.

بعد به حرم حضرت معصومه علیها‌السلام رفتیم. ایشان گفتند: سختم است به زیارت بیایم، چون مردم از ضریح فاصله گرفته و به سمت من می‌آیند.

من گفتم: محبتِ مردم، به شما به عنوان سردار سلیمانی در طول محبت اهل بیت علیهم‌السلام است. مردم شما را خدمتگزار این خاندان می‌دانند و از این جهت، به شما هم محبت و ارادت دارند... اما ایشان از این اتفاق قلباً ناراحت بود. سپس بر سر مزار شهید شیرازی از رفقای سردار و شهید مطهری و علامه طباطبایی و آیت‌الله بهجت رفتیم. در این قبور توقف بیشتری داشتند. البته در سفر آخر توقف خاصی بر سر قبر آیت‌الله شاهرودی داشتند.^۲

نامه

یکی از رزمنده‌ها که مسئول غذای بچه‌ها بود، چند عدد کنسرو لوبیا آورد و بین بچه‌ها پخش کرد. همه زیر چادر بودند. مسئول تدارکات آن‌ها، شخصی به نام زینداری بود که به همه، خوراکی کم می‌داد که مبادا کم بیاید. برنامه ریزی می‌کرد که اگر مواد غذایی، دیر رسید، بچه‌ها گرسنه نمانند. یک روز شیطننت بچه‌ها، گل کرد و یواشکی رفتند و مقداری خوراکی از چادرش برداشتند. جالب این که تنها کسی که از آن خوراکی‌ها نخورد، خود امید زینداری بود، او در همان روز شهید شد.

دور یکی از کنسروها نام و دستخط پسر بچه ای روی کاغذی خونین، با چسب چسبیده بود. عظیمی با تعجب آن را باز کرد و گفت: بچه ها ببینید یک نامه به این کنسرو، چسبیده است! علی عباس گفت: بخون ببینم چی نوشته؟ چرا خونی؟ عظیمی گفت: باشه، می خونم.

سلام بر رزمندگان اسلام این جانب آقای شهرام لطفی کیا، کلاس دوم ب هستم. می خواستم بگویم خسته نباشید. من این قوطی لوبیا را برای شما می فرستم تا بخورید، قوی بشوید و بتوانید خوب بجنگید. دیروز آقای مدیر گفت: هر کس هرچه می خواهد، بیاورد. چند روز دیگر می خواهیم، برای رزمندگان به جبهه بفرستیم. اگر خواستید، نامه هم بنویسید و به آن بچسبانید. همه خوشحال شدیم. حسنی گفت: من سه تا قوطی کمپوت می آورم. من هم می خواستم یک عالمه قوطی لوبیا، بخرم و بفرستم. من

محمض ششدر

خودم لوبیا خیلی دوست دارم، اما دیشب وقتی به بابا گفتم: به من پول بده تا برای رزمندگان چیزی بخرم و بفرستم، زد پس کله‌ام و گفت: تو عجب خری هستی! به ما چه مربوط است که برایشان چیزی بخریم. مگر ما گفتیم بروند بجنگند. دولت خودش باید غذایشان را بدهد... یک چیزهای دیگر، هم گفت که خجالت می‌کشم، بگویم. صبح مامان پول داد تا برای ناهار، همبرگر بخرم، اما من پولم را نگه داشتم و ناهار نخوردم. سر کلاس شکمم قار و قور می‌کرد. حسنی دلش سوخت و لقمه‌ی نان و پنیرش را با من، نصف کرد. نصف شکممان پر شد و نصفش خالی ماند. باز هم دلم قار و قور کرد. هر دومان خیلی خندیدیم. عصر از سوپر اکبر آقا، یک قوطی لوبیا خریدم و یواشکی آوردم خانه و حالا دارم نامه‌ام را می‌نویسم. شانس آوردم، کسی خانه نیست. من هم می‌خواهم وقتی بزرگ شدم، حتماً به جنگ بیایم. نه این که مثل شهاب، توی خانه قایم شوم. شهاب داداشم است. خیلی ترسو است. توی خانه قایم شده که سر بازی نرود. همه‌اش توی ویدئو (یک چیزی است که توییش فیلم می‌گذارند و تماشا می‌کنند) فیلم‌های بی‌تریتی می‌گذارد و تماشا می‌کند. بعضی وقت‌ها هم که دوست هایش میهمانی می‌دهند، لباسهای قشنگ‌قشنگ می‌پوشد و می‌رود. بعد عکسش را می‌آورد و به ما نشان می‌دهد. عکس هایش همیشه پر از دختر و پسر است. مامان می‌گوید: باید شهاب را آن ور آب، بفرستیم، بچه‌ام را از سر راه نیاورده‌ام که به جنگ، بفرستم تا جنازه‌اش را برایم بیاورند. چند روز پیش حسین، پسر همسایه مان شهید شد. داشت توی دانشگاه درس می‌خواند اما یک دفعه به جبهه رفت. بابا بهش گفت: مگر خوشی زیر دلت زده؟ بنشین توی خانه،

درست را بخوان. اما او گوش نکرد. گفت: اگر هیچ کس جبهه نرود، پس کی از ناموسمان دفاع کند؟ از بابا پرسیدم: ناموس چی است؟ جوابم را نداد. من نفهمیدم ناموس، چی هست، اما فهمیدم باید از آن دفاع کرد. حسین هیچ وقت، حرف الکی نمی زد. دلم برای بابایش می سوزد، خیلی پیر شده. بابا می گوید: حالا دیگر، نانش توی روغن است، به این ها خیلی می رسند. حالا علی به جبهه آمده، علی برادر حسین است. دیروز او را دیدم، تازه از آن جا برگشته بود. بهش گفتم: این بار که خواست به جنگ برود، من را هم ببرد. خندید و کله ام را ماچ کرد. وقتی به بابا گفتم: می خواهم جنگ، بروم تا از ناموسمان دفاع کنم، گوشم را پیچاند و گفت: تو ... می خوری! برو دماغت را بکش بالا. گوشم خیلی درد گرفت. نزدیک بود جلوی نرگس، اشکم در بیاید. نرگس دختر همسایه مان است. هنوز مدرسه نمی رود. همیشه موهایش را دو طرف صورتش می بافد. خیلی بامزه می شود. یک بار شهاب، مویش را کشید. نرگس گریه کرد. من عصبانی شدم و به شهاب لگد زدم. بعدش یک عالم از دستش، کتک خوردم، اما گریه نکردم. من بالاخره به جنگ می آیم، حالا می بینید. می خواهم مثل حسین شهید بشوم. دشمن بعضی وقت ها با هواپیما، این جا می آید و از آن بالا، بمب می اندازد. آن وقت رادیو، آژیر قرمز می کشد، هر وقت آژیر قرمز می کشند، ما چراغ ها را خاموش می کنیم و توی زیرزمین می دویم. من نمی ترسم اما مامانم خیلی می ترسد. شهاب هم مثل جوجه می لرزد. بابا بمب ها را می شمارد. دیشب وقتی چند تا بمب انداختند، بشکن زد و گفت: فردا قیمت خانه، نصف می شود، حالا وقت خریدن است. مامان گریه کرد. او می خواهد ما از تهران برویم، اما بابا می خواهد بماند و

زمین بخرد. می گوید: اگر یک کم صبر کنیم بعد از جنگ، نانمان توی روغن است. نمی دانم چرا بابا این همه، نان روغنی دوست دارد....ای وای باز آژیر قرمز کشیدند. باید توی زیرزمین بروم. بعد بر می گردم و نامه ام را تما..... نامه ی پاره و خونین شهرام، از دست عظیمی افتاد و بعد زانو زد. نامه را به جای دست کوچک پسرک، بلند کرد و بوسید و آن را روی سینه اش گذاشت. همگی محو عظیمی بودند. موقع نوشتن نامه، پسرک شهید شده و کسی نامه را همراه کنسروش، برای بچه های جبهه فرستاده بود.^۳

۱- غریب غرب، روایتی کوتاه از زندگی شهید بروجردی، اثر: عباس رضانی

۲- برنامه رادیویی مسافر بهشت، راوی: محمود خالقی

۳- کتاب عاشقانه ای برای خدا، خاطراتی از شهید علی عباس حسین پور، صص ۷۱-۶۸

محضر شهادت

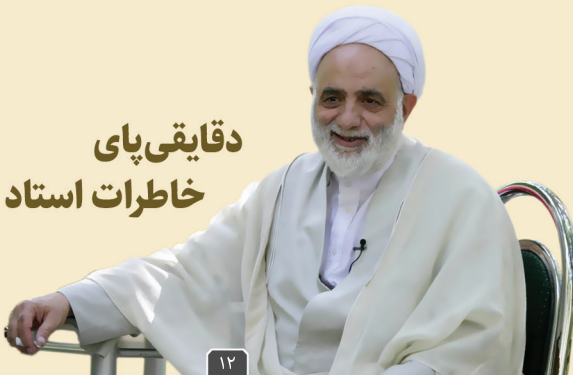
۱- تشیع ایرانی ها

عشق و علاقه ما به اهل بیت، به خاطر ساعتی مباحثه علامه حلی است. علامه حلی با محمد خدابنده^۱ مباحثه کرد و در پایان سلطان محمد خدابنده گفت: حالا فهمیدم که راه تشیع، حق است و زمینه گرایش مردم ایران به تشیع را به وجود آورد.

۱- آرزو

پس از شهادت شهید مطهری، از جیب لباسش، یادداشتی بیرون آوردند که در آن برای یادآوری خود نوشته بود: هنگامی که خدمت امام رسیدم، مسئله نماز جمعه را مطرح کنم تا این مراسم عبادی سیاسی اجتماعی، آغاز شود. آری! برپایی نماز جمعه از آرزوهای شهید مطهری بود، آن مرد بزرگ در ثواب نمازهای جمعه، شریک است.

دقایقی پای
خاطرات استاد



اطاعت از ولی امر

شهید محراب آیت الله صدوقی از جبهه برگشته بودند، بسیار خسته و مریض حال، وارد منزل پسرشان در تهران شده و گفتند: تصمیم دارم ۱۵ روز استراحت کنم. فردای آن روز در جماران خدمت امام علیه السلام رسیدند، امام از ایشان پرسیدند: شما کی به یزد برمی گردید؟ ایشان گفتند: امروز، فردا. در حیات منزل، فرزندان گفتند: پدرجان! شما گفتید ۱۵ روز می مانم! فرمودند: بنا داشتم ۱۵ روز بمانم، اما از سؤال امام فهمیدم که می گویند به یزد برگرد، لذا اطاعت از ولی امر می کنم.

توقع

در خدمت مقام معظم رهبری در دوران ریاست جمهوری ایشان، وارد یکی از کشورهای آفریقایی شدیم. رهبر آن کشور گفت: من هفت سال زندان بوده ام و حق دارم رئیس جمهور کشورم باشم. در جمع هیئت همراه، یکی از روحانیون دوازده سال سابقه زندان داشت، آقا در پاسخ رئیس جمهور فرمودند: این آقا که می بینید در رژیم طاغوت، ۱۲ سال زندان بوده است و توقع هیچ پست و ریاستی ندارد.

خیانت

از مرحوم سید مرتضی پرسیدند: چرا برای سرقت یک چهارم مثقال طلا، چهار انگشت را قطع می کنند؟ فرمود: دست وقتی ارزش دارد که خائن نباشد، دستی که خائن شد، باید فدای یک چهارم مثقال طلا شود. تا خیانت نکرده ای چهار انگشت تو، ۴۰۰ مثقال طلا ارزش دارد. لذا دیه انگشتان ۴۰۰ مثقال طلاست. اما همین که خیانت کرد، ۴۰۰ مثقال فدای یک چهارم مثقال می شود

۱- کمک

سید بحرالعلوم یکی از مراجع نجف، شبی خادم خود را به منزل آیت‌الله سید جواد عاملی، فرستادند که زود تشریف بیاورید. بلافاصله آیت‌الله عاملی، خودشان را به خانه‌ی سید بحرالعلوم رساندند. سید فرمودند: هیچ می‌دانید که همسایه شما هفت روز است، چیزی ندارد که بخورد و از کاسب محل نسیه می‌گیرد. امشب بقال به او خرما نسیه نداده و او با دست خالی و روی شرمسار، به خانه برگشته است؟ آیت‌الله عاملی گفتند: خبر نداشتم! سید بحرالعلوم فرمودند: اگر خبر داشتی و بی اعتنا بودی که می‌گفتم کافر شده‌ای، من ناراحتم که چرا خبرنداشتی، بعد فرمودند: این غذا را خادم من می‌آورد تا پشت درب منزل آن فقیر، آن گاه شما غذا را به خانه او ببر و بگو می‌خواهیم امشب با هم شام بخوریم. مرد فقیر پس از دریافت غذا گفت: احدی از ماجرای من خبر نداشت، شما چطور خبردار شدید که ما چیزی برای خوردن نداریم!

۲- سفارش

یکی از خصائص شهید بزرگوار سید مجتبی نواب صفوی این بود که به هنگام نماز، هرکجا بودند اذان می‌گفتند و به یاران و طرفدارانشان هم سفارش کرده بودند وقت نماز هرکجا بودید با صدای بلند اذان بگوئید.^۲

۱- یازدهمین شاه ایلخانیان

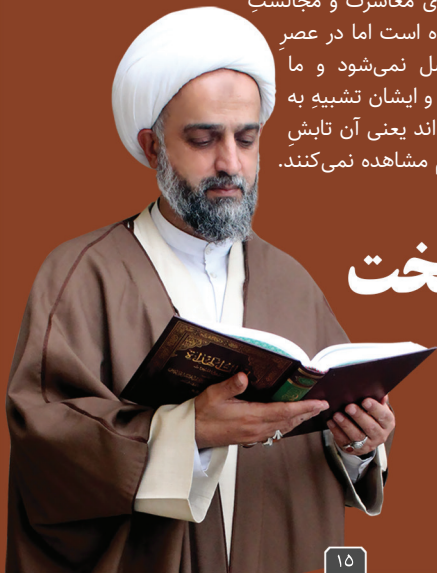
۲- کتاب خاطرات، حجت الاسلام والمسلمین قرائتی با کمی دخل و تصرف

یکی از بزرگ‌ترین امتحانات ما شیعیان، غیبتِ امام عصر علیه السلام است. این غیبت، یک آزمونِ بسیار سنگین برای همه‌ی ما در عصر غیبت است که موردِ آزمایش و امتحان قرار گرفته‌ایم و به مراتب، امتحانِ ما از امتحانِ کسانی که در زمانِ ائمه بوده‌اند، سخت‌تر و دشوارتر است.

یارانی که در زمانِ ائمه‌ی معصومین علیهم السلام حضور داشتند، این‌ها یک بخشی از توفیقاتشان به واسطه‌ی معاشرت و مجالستِ

با خودِ معصومین علیهم السلام بوده است اما در عصرِ غیبت، این توفیق حاصل نمی‌شود و ما امام زمان علیه السلام را نمی‌بینیم و ایشان تشبیه به خورشیدِ پشتِ ابر شده اند یعنی آن تابشِ مستقیم خورشید را مردم مشاهده نمی‌کنند.

آزمون سخت



نورانیت هست ولی مثل خورشیدی که در پشت ابر است. قطعاً کار ما، بسیار سخت‌تر و امتحان ما، امتحان بسیار دشوارتری است. و از این جهت است که در روایات، ثوابی که برای شیعیان در زمان غیبت و فضیلت این‌ها ذکر شده، برای شیعیانی که در عصر ائمه بوده‌اند، به این نحو گفته نشده است.

امام زین العابدین (علیه السلام) می‌فرمایند: مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ مَوَالِئَنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ! کسی که در غیبت قائم (علیه السلام) ما بر ولایت ما، پایدار باشد، خدای تعالی اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به وی عطا فرماید.

پاداش هزار شهید از شهدایی که در محضر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شهادت رسیده‌اند، را یک‌جا به فرد منتظری می‌دهند که در دوران غیبت، صبوری پیشه کرده و ایمان خود را حفظ نموده است.

هم چنین گروه‌هایی از اهل آخرالزمان به شدت ستایش شده‌اند، تا جایی که از آن‌ها به عنوان برادران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یاد شده است. این گروه نیستند، مگر کسانی که با وجود همه سختی‌ها و دشواری‌های عصر غیبت، دین و ایمان خود را حفظ کرده و بر پیمان الهی خود، ثابت قدم مانده‌اند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روایتی می‌فرمایند: ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقِنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا تَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَ لَمْ يَرَوْنِي؛ (۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روزی در میان جمعی از اصحاب خود دو بار فرمودند: خداوند! برادران مرا به من بنمایان. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! مگر ما برادران

شما نیستیم؟ فرمودند: نه! شما اصحاب من می‌باشید، برادران من مردمی در آخرالزمان هستند که به من ایمان می‌آورند، با این که مرا ندیده‌اند. برادران رسول خدا ﷺ کسانی هستند که در دوران آخرالزمان، حجت خدا در بین آن‌ها غائب است و تنها عامل هدایت در بین آن‌ها، سیاهی بر روی کاغذ و قرطاس است (کنایه از قرآن و روایات). این‌ها با نبودن و ندیدن امام، ایمان خودشان را حفظ می‌کنند.

پس امتحان، امتحان بسیار دشواری است. خود غیبت حضرت، امتحان بزرگی است. البته امکانات، ثروت و قدرت و شرایطی که در آخرالزمان رقم می‌خورد، فضای آخرالزمان، تکنولوژی پیشرفته، امکانات به‌روز، این‌ها همه ابزارهای امتحانی است که همه‌ی ما با آن‌ها، در عصر غیبت آزموده می‌شویم.



عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام از آباء بزرگوارشان از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت کند: لِلْقَائِمِ مَنَّا غَيْبَةٌ أَمَدُهَا طَوِيلٌ كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانِ النَّعَمَ فِي غَيْبَتِهِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ إِلَّا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَلَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لَطُولَ أَمَدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۳ برای قائم ما غیبتی است که مدت‌ش طولانی است، گویا شیعه را در دوران غیبت او می‌بینم که جولان می‌دهد مانند جولان چهارپایان، چراگاه را می‌جویند اما آن را نمی‌یابند، بدانید هر که در آن دوران، در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه طول غیبت امامش، سخت نشود، او در روز قیامت هم درجه من است.^۳

امام علیه السلام در این حدیث به دو موضوع اشاره می‌فرمایند: اول: خبر از غیبت طولانی امام عصر علیه السلام، دوم: سرگردانی شیعیان در عصر غیبت و در بخش دوم این حدیث به ذکر دو راهکار می‌پردازند: اول: ثبات در دین و دوم: مراقبت از قساوت قلب که به واسطه طولانی بودن دوران غیبت ممکن است عارض مؤمنان شود و در پایان می‌فرمایند: اگر شیعیان با سربلندی این آزمون را بگذرانند، در قیامت، هم درجه‌ی من، خواهند بود.

۱- کمال الدین، ج ۱، ب ۳۱، ح ۶، ص ۵۹۲

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۱۲۳ و ۱۲۴، ح ۸

۳- کمال الدین، ج ۱، ب ۲۶، ح ۱۴، صص ۵۶۴-۵۶۳

در شماره‌های گذشته به برخی از آسیب‌های رسانه در خانواده مانند ارزش زدایی از مفهوم غیرت، تحریک روحیه تنوع طلبی، کاهش نسل بشر، ازدواج سفید، زندگی با حیوانات در منزل، کسب و تغذیه حرام و نام زدایی اسلامی اشاره کرده و به آن پرداختیم. در این شماره به آسیبی دیگر می‌پردازیم.

سقط جنین یا مقبولیت فرزند نامشروع

همان طور که قبلاً بدان اشاره کردیم، آن چیزی که متأسفانه از روابط آزاد غیر اخلاقی در رسانه‌ها، برای عموم به نمایش گذاشته می‌شود، رفته رفته، دیده‌ها را تبدیل به افکار و افکار را تبدیل به رفتار می‌کند. افرادی که تمایل به این رسانه‌ها دارند اعم از زن و مرد، پیر و جوان، در گردابی قرار می‌گیرند که یکی از اهداف مهم زندگی آن‌ها، ارضاء امیال غریزی به هر شکل ممکن می‌شود. دید آن‌ها به دنیا، فقط شهوترانی و خوشگذرانی‌هایی از این طیف می‌گردد. متأسفانه عمق فاجعه‌ی این مسأله آن هنگام خودنمایی می‌کند که شور و اشتیاق پرداختن به این دسته از رذایل، برای افرادی رقم می‌خورد که خود تشکیل خانواده داده‌اند و متأهل هستند. آن‌ها همان گونه که قبلاً هم اشاره شد، دیگر بر تعهد خویش

رسانه

رسالانه

نسبت به زندگی زناشویی، پایبند نیستند و ما این جا با سیلِ خانمان سوز خیانت همسران به یکدیگر، مواجه می‌شویم. اما نکته قابل تأمل که کار را خطرناک‌تر می‌کند، انعقاد نطفه‌های حرام در این بستر است. متأسفانه در این مسئله باز رسانه‌ها وارد شده و با زیر پا گذاشتن اصل اعتقادات و اصول اخلاقی و به صورت پنهان یا پیدا در برخی فیلم‌ها یا با توصیه‌های مختلف در برنامه‌ها و میزگردهای مختلف، دو راه را پیش روی مرتکبین این اعمال شنیع قرار می‌دهند. آن‌ها در گفته‌هایشان ابتدا قُبَح قضیه را با این سخن که هر کس مالک و صاحب اختیار بدن خود است و می‌تواند خارج از هر اندیشه‌ای به صورت آزاد، برای خود ایجاد لذت نماید و تعهدی را برای خود فرض نکند، مطرح کرده و می‌گویند انسان مالک خودش است و تن او مربوط به دیگری نیست، لذا هرگونه که بخواهد می‌تواند از جسم خود لذت ببرد.

در صورتی که توجه به دو نکته دراین جا ضروری به نظر می‌رسد:
اول: این که این تفکرات، زاییده فرهنگ اومانیستی غرب است که در آن انسان، محور همه چیز بوده و پرداختن به خود، عین سعادت تلقی می‌گردد.

دوم: این که به طور قطع، انسان‌ها با ازدواج با یکدیگر، مالک هم نمی‌شوند بلکه مالک همه انسان‌ها، خالق آن‌ها خداست.

اما وجود تعهد در بین زوجین، شرایط را برای یک زندگی ایده آل فراهم می‌کند تا در کنار هم لذت برده و به هم عشق ورزیده و نسبت به هم ایثار داشته باشند و در پرتو آن نسلی متعهد، به وجود آورند که اگر این گونه نباشد، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

حال نگاهی به دو پیشنهاد یا بهتر بگوییم آموزشی که این رسانه‌ها، پس از انحراف رفتار کاربرانشان، تعلیم می‌دهند، داشته باشیم: اولین پیشنهاد یا تبلیغات آن‌ها سقط جنین است. آن‌ها درکنار وادار کردن جامعه به ارتکاب معصیت و زیر پا گذاشتن تعهدات اخلاقی خانواده، گناه قتل نفس را هم به آن اضافه می‌کنند. جنین بی‌گناهی که از راه نامشروع به وجود آمده، باید همان ابتدا از بین برود و این قطعاً بارِ گناهِ مرتکبین آن را سنگین‌تر می‌نماید.

دوم: اما گاهی اوقات با مقبولیت دادن به فرزندان نامشروع، راه خود را برای ادامه خطا و فحشا، باز نگه می‌دارند که این خود، یک خطر برای نظام خانواده و جامعه تلقی می‌گردد. بارها در سکانس‌های مختلف در فیلم‌ها و سریال‌ها بیان می‌کنند که پدر و مادر فقط آن کسی نیست که موجب تولد فرد می‌شود، بلکه فرد می‌تواند در بستری تولد یافته و در کفالت پدری دیگر، رشد و نمو پیدا کند.

به هر حال باز بودن فضای رسانه و گرفتار شدن در گرداب آن، می‌تواند به

رسانه

مصدق گام‌های شیطان باشد که قدم به قدم، انسان را به سوی شقاوت و بدبختی، سوق می‌دهد و این مطالب که بر گرفته از رسانه‌های روز دنیا به ارمان جهان غرب اومانسیت محور می‌باشد، راهی جز این را برای بشر، به در حالی که اگر انسان به آیات نوربخش قرآن کریم مراجعه کند، می‌بیند که خداوند نسبت به اغوای شیطان به انسان توصیه می‌فرماید. خداوند متعال

در سوره نور می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید! هر کس پیروی شیطان شود (گمراهش می‌سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد! و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاك نمی‌شد؛ ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند و خدا شنوا و داناست! ادامه دارد.

محمدعلی غیبی

۱- نور ۲۷

دسانه



رستاخیز عشق است. زمین، به میهمانی آسمان می‌رود. اهالی ملکوت، کجاوه هدایت را به دوش گرفته‌اند. دسته دسته ستاره، پشت در خانه امام کاظم (علیه السلام) صف کشیده‌اند تا رضای الهی را در رضای فرزند ایشان بجویند. خورشیدی از دامن پاک نجمه خاتون، طلوع کرده است تا سرنوشت تاریک دنیا را، به روشنایی روز برساند. شور آمدنش، چه رستاخیزی در چهار گوشه‌ی عالم برانگیخته است! درختان صف به صف، شکوه جاودانه‌ی آمدنش را به تماشا ایستاده‌اند و آبشارها، زلالی و سرفرازی نگاهش را قد کشیده‌اند و جاده‌ها، شوق رسیدنش را، سراسیمه دویده‌اند و تمام نگاه‌ها به سمت مدینه چرخیده‌اند. تمام دشت‌ها پیراهن گل، به تن کرده‌اند و...

از مدینه تا مرو، صدای هلهله فرشتگان، زمین را به بازی گرفته است، آسمان ایستاده و خدا آفرینش خویش را به تماشا نشسته است. و کودکی که، با آمدنش مدینه را منور کرده و توس به برکت گام‌های ایشان، پایتخت شیعیان جهان گردیده است. نام ایشان علی است و کنیه ایشان ابوالحسن و آمده است تا در تاریکی‌های دنیا، آفتاب لبخندشان، شمس الشموس لحظه‌های بی‌کسی انسان‌ها و بلکه ایرانی‌ها باشد.

و اینک دل من، به زیارت ایشان اوج می‌گیرد و به سوی این عشق بی‌نهایت، رهسپار می‌شود و نجوای عاشقانه من با ایشان، عقده‌های دلم را مرهمی می‌شود و های‌های اشک‌هایم به زیارت ایشان، از دیدگانم جاری می‌گردد و من عاشقانه، نامشان را فریاد می‌زنم: ای امام هشتمین! ای ضامن آهوان رمیده! دلم گرفته از این همه ظلم و

ستمی که به بچه‌های غزه می‌شود، به آن‌ها که معصوم‌ترین قربانیان دنیای بی‌رحم‌اند، آن‌ها که هنوز معنای صلح و امنیت را نمی‌دانند، زیرا از لحظه‌ای که چشم به جهان گشوده‌اند، ترس، همراهشان بوده است. چشمانشان پر از امید است، اما دستانشان خالی از امنیت. آقا جان! چشم به راه هستم، چشم به راه فرزندان مهدی علیه السلام تا بیایند و به همه‌ی این ظلم و ستم‌ها پایان دهند، پایانی خوش فرجام برای ستم‌دیدگان و بد فرجام برای ستمگران... که خداوند خود می‌فرماید: إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، بی‌تردید بعد از هر سختی آسانی است.

اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيَّكَ الْفَرَجَ به حق امام رضا علیه السلام

۱- انشراح/۶

مقام یار

شاید برای برخی از ما این سوال پیش بیاید که چگونه می‌توان فهمید که ما جزء یاران امام زمان عج

هستیم یا خیر؟ در پاسخ به این سوال باید گفت: در روایات، اهداف حکومت امام زمان عج بیان شده است که مهمترین این اهداف را می‌توان این‌گونه برشمرد: مبارزه با ظلم و ستم، گسترش عدالت، اقامه‌ی دین و اجرای احکام الهی و...

حال می‌توانیم با ارزیابی عملکرد خود درباره‌ی میزان اهتمام به اجرای این اهداف به این سؤال پاسخ دهیم که آیا جزء یاران حضرت قرار می‌گیریم یا خیر؟

ما می‌توانیم با نگاهی به زندگی خود، ببینیم که در طول عمر خویش، چند بار مقابل ظلم و ستم ایستاده‌ایم؟ آیا از رفاه خود گذشته‌ایم؟ مستضعفین را یاری کرده‌ایم؟ در محو طاغوت و باطل کوشیده‌ایم؟ و...

در مناطقی که انقلاب به حق می‌شود، آیا از مبارزان و حمایت‌کننده‌ها هستیم یا از سکوت‌کنندگان؟ در مواردی که به گذشت و ایثار ما نیاز است، آیا اهل گذشت و ایثار هستیم یا نه؟ آن‌جا که به هجرت نیاز است، هجرت می‌کنیم یا نه؟ حتی در مواردی که اهل عمل باشیم، باز خطر بدعاقبتی وجود دارد.

چه بسیار بوده اند افرادی که در شرایط ویژه، قول‌های زیادی داده‌اند، تعهد‌ها، نذر‌ها یا سوگندها و قراردادهایی را با خدای خود بسته‌اند، اما در هنگام عمل، انجام نداده‌اند! بنابراین، هم می‌توان خود را در برابر صحنه‌هایی که تاکنون پیش آمده، ارزیابی کرد و هم می‌توان با توجه به عملکرد کنونی خود، به ارزیابی خویش در آینده نیز پرداخت.

به هر حال اگر در ارزیابی، امتحان و آزمایش‌های گذشته، موفق بوده‌ایم، نباید گرفتار عجب و غرور شویم که خطر انحراف و بدعاقبت شدن در کمین ماست.

ملاک دیگر برای ارزیابی ما این است که بینیم در هنگام دعا چگونه دعا می‌کنیم؟ دعا برای خودمان را بیش‌تر دوست داریم یا دعا برای امام را؟ صدقه برای سلامتی خودمان را بیش‌تر دوست داریم یا صدقه برای سلامتی امام را؟ باید بدانیم، ما هرچه داریم، از برکت

وجود امام زمان علیه السلام است. اگر از نعمتی برخورداریم که دیگران ندارند، بدانیم این از عنایت حضرت است.



حضرت ولی عصر علیه السلام مظهر رحمت و مهر پروردگار است و با عنایت خاص خود، بلاهای بزرگ را به‌ویژه از جامعه‌ی شیعیان دور می‌سازند. ایشان می‌فرمایند: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ مِنْ أَهْلِ وَ شِيعَتِي»

من آخرین جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستم، خدای متعال به سبب وجود من، بلاها را از خاندان و شیعیانم دور می‌کند. باید بدانیم وقتی دعای سلامتی (اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ ...) را می‌خوانیم، قبل از این که دعا تمام شود، امام زمان علیه السلام برایمان دعا کرده است.



پس یارانی می‌توانند همراه امام زمان علیه السلام باشند که در اوج تربیت نفس خویش بوده و هیچ‌گاه تابع هوای نفس خود و دیگران نمی‌شوند. هیچ کاری را به دلیل سود مادی انجام نداد

و در هر کاری، خدا و مصالح افراد و جامعه را مدنظر خود قرار می‌دهند. به دلیل رسیدن به این مراحل، امام علیه السلام آن‌ها را برای همراهی خود انتخاب کرده و به مقامی می‌رسند که همیشه همراه امام خواهند بود. در واقع عمل ایشان، سبب رسیدن به جایگاه و مقام همراهی با امام می‌شود.

سینمای هالیوود و سیستم سیاسی نظامی آمریکا برای بقای خود، همواره به وجود قدرتی مخالف، وابسته است. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق و برخاستن قطب جدیدی در قدرت های عالم و تغییر در موازنه ی قدرت جهانی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تغییر رویکرد هالیوود از شوروی به ایران، محسوس بود. جمهوری اسلامی ایران، تنها دولتی است که توانسته این قدرت غالب غرب را به چالش بکشد، نقطه تمرکز این عملیات تصویری، مؤلفه های تمدنی و مذهبی است. جعبه جادویی هالیوود در صدد است، ایران را به بازیگری متجاوز به ارزش ها و اصول غربی و جهانی معرفی کند.

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به علت ماهیت فرهنگی و سیاسی این انقلاب، نگاه غرب به ایران، در مقایسه با پیش از انقلاب بسیار

ایران هراسی



تغییر کرد و در نتیجه رسانه‌های غربی نیز به تبعیت از سیاست‌های حاکم بر آن‌ها، رویکرد متفاوتی اتخاذ کردند که در آثار عرضه شده در باره ایران، مشهود است. فیلم‌های سینمایی و مستندهای بسیار زیادی در این رسانه‌ها در خصوص ایران، تولید و پخش شده است.

پس باید بدانیم ایدئولوژیک‌ترین انقلاب قرن بیستم، به بستری برای آماج اغراض سیاسی هالیوود و دستگاه تبلیغاتی کاخ سفید، تبدیل شد. تحریف تاریخ، بزرگ‌نمایی مشکلات، خشن جلوه دادن ایرانیان و جعل اسناد و شواهد در لایه‌ای از جذابیت‌های بصری، از جمله روش‌های هالیوود در القای تفکر ایران‌هراسی و جریان ضد ایرانی است. هالیوود از همان روزهای ابتدایی پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، هم‌سو با دولتمردان کاخ سفید، در آثار تولیدی درباره ایران، سیاست ضدایرانی را دنبال کرد. ساخت ده‌ها فیلم سینمایی که به طور مستقیم و غیرمستقیم به طرح مسائل ایران می‌پردازند، از جمله روش‌های اصلی جنگ تبلیغاتی غرب علیه ایران، طی چند دهه اخیر است. فیلم‌هایی چون: شیرین وحشی، مردی که فردا را دید، مریم، بدون دخترم هرگز، خانه‌ای از مه و شن، شبی با پادشاه، سیصد، الکساندر (اسکندر)، سنگسار ثریا، آرگو، جاودانه‌ها، کشتی گیر، ایران‌یوم، شرایط، پرسپولیس، ارباب آرزوها، عمر خیام، شاهزاده ایرانی، دگرگون‌کننده‌ها، ماسه‌های زمان، اورشلیم: شمارش معکوس، دختری تنها در شب به خانه می‌رود، گلاب، سپتامبرهای شیراز، مامور مخفی و سریال تهران که تاکنون در سه فصل تهیه شده و فصل سوم آن در حال پخش است و....

این‌ها تنها بخشی از آثار هالیوود در راستای پروژه‌ی ایران‌هراسی است که تولید و اکران شده و می‌شوند. نقطه‌ی مشترک تمامی این آثار، حمله به تمدن و فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی، بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی خطر هسته‌ای ایران علیه صلح و امنیت بشری و... است.

از جمله مستندها می‌توان به: سفر به انتهای زمین؛ درون ایران، خطرناک‌ترین ملت، روزی؛ روزگاری ایران، سفر انقلابی به ایران، آخرین شاه ایران، محافظان آیت‌الله، راقه درون ایران، رازهای هسته‌ای ایران، تغییر جنسیت در ایران، جنگجویان خدا، تعطیلات در محور شرارت، غیرمحرمانه، آیت‌الله خمینی، پرسپولیس، تابوها، یا منوچهر و زهره و بسیاری مستندهای دیگر که ذکر آن‌ها در این نوشتار نمی‌گنجد.



رادیو و تلویزیون‌های غربی نیز با پخش برنامه‌های خاص و دروغ پردازی‌های یک سویه، بر علیه ایران و برنامه‌ی هسته‌ای و نظامی آن و هم چنین نشریات و روزنامه‌های غربی با چاپ مقالات در نشریات و فضای مجازی، سینمای غرب را در این هجوم تبلیغاتی علیه انقلاب اسلامی ایران، تنها نگذاشتند. حتی صنعت بازی‌های رایانه‌ای، هم سو با دیگر رسانه‌های غربی، گام در مسیر مسموم حمله به ایران و انقلاب اسلامی نهاده است. خشونت نهفته در بازی‌های رایانه‌ای علیه ایران و اسلام، پرده از شیطننت سیاسی در طراحی و برنامه ریزی‌های آنان، برداشته است.



از دیگر فعالیت‌های گسترده‌ی هالیوود، می‌توان به تخریب چهره‌ی انقلاب اسلامی و مؤلفه‌های ایدئولوژیک و مرتبط با آن اشاره کرد. در رمزگشایی فرهنگی از انقلاب اسلامی ایران، آینده‌نگری الهی در پرتو تفکر مهدوی، یکی از دارایی‌های معنوی انقلاب است که همواره در تحولات گوناگون سیاسی و اجتماعی، نقش آفرین بوده است.

هالیوود با هدف قرار دادن مبانی عقیدتی انقلاب اسلامی ایران و آموزه غنی مهدویت، به تصویرسازی از آینده‌ی جهان مبتنی بر گزاره‌های غربی می‌پردازد. در واقع، سینمای ضداسلامی غرب که قدمتی به بلندای تاریخ این سینما دارد، با ورود به هزاره سوم میلادی، جنبه آخرالزمانی به خود گرفته و دوئل بین دو تمدن اسلام و غرب، به ژانر اصلی این سال‌ها، بدل شده است. آن‌ها سعی می‌کنند ایران هسته‌ای را که امید به قیام امام عصر^ع نیز دارد، خطری بسیار جدی برای جهان غرب، به ویژه آمریکا، معرفی کنند. اگر به فهرست بلند فیلم‌های آخرالزمانی هالیوود، نگاهی بیندازیم، این نکته کاملاً محسوس خواهد بود. در فیلم‌های: روز استقلال، زندانی، پایان روزها، ماتریکس، جنگ دنیاها، پسر جهنمی و... به صورت مستقیم و غیرمستقیم به تبلیغ آخرالزمان و موعود غربی پرداخته‌اند.

در واقع، هالیوود، سیاست تصویری شده‌ی سردمداران کاخ سفید و لابی‌های صهیونیستی است. به باور کارشناسان سینمایی، تمایل هالیوود به رویکرد ایران هراسی، به امر ذاتی این بنگاه سینمایی تبدیل شده و رویه‌ای بخشنامه‌ای نیست. از این رو از انگیزه‌های هالیوود در تولید فیلم‌های با مضمون ایران هراسی، نباید به سادگی گذشت و به طور قطع

و یقین گردانندگان هالیوود، به افق‌های دورتری می‌اندیشند و آن جز ترسیم چهره‌ای عقب مانده و ستیزه جو از ایران و ایرانیان نیست. اما باید بدانیم آن‌ها و روسای پشت پرده‌ی آن‌ها، تاکنون به فضل الهی، در مقابل اتحاد و انسجام ملت ایران و امت اسلام، در مانده‌اند. چراکه سرشته‌ی همه این ایستادگی‌ها و مقاومت‌ها، آن چنان که وعده الهی است، به ظهور حضرت حجت بن الحسن عسکری علیه السلام منجر خواهد شد. ظهوری که هم چون بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای جهانیان با رحمت و برکت، همراه خواهد بود، نه با خونریزی و وحشت. امام عصر علیه السلام خواهند آمد در حالی که در کنارشان حضرت عیسی مسیح علیه السلام نیز حضور دارند و آن گاه جهان را پر از عدل و نیکی خواهند کرد.

ان شالله

منابع:

بازنمایی ایران و اسلام در هالیوود، اثر: عبدالله بیچرانلو
غرب و مهدویت، اثر: رضا شجاعی مهر
بازنمایی ژئوپلیتیکی ایران در فیلم‌های هالیوودی، اثر: محمدحسین حسینی سعدی

عامل محرومیت

مهم ترین عامل محرومیت مردم از حضور حجت خدا در میان آن ها، ارتکاب معاصی می باشد. هنگامی که علی بن مهزیار به پیشگاه جانِ جانان، کعبه ی مشتاقان و قبله ی عاشقان می رسد، جوانی که از سوی حضرت مأمور بود او را به محضر مولا برساند، از او پرسید: چه می خواهی؟! وی گفت: الامام المَحجوب عَن العالم، آن امام پوشیده شده از جهانیان را. آن جوان گفت: و ما هو المَحجوبُ عَن العالم و لکن حَجَبه سوءُ اَعْمَالِکُم، چه کسی می گوید که آن حضرت از عالم محجوب و پنهان است؟ در حالی که اعمال و کارهای بد شما، او را از شما پوشانیده است.^۱

امام عصر (علیه السلام) در توقیع شریف خود به شیخ مفید می نویسد: ولو أن اشیاعنا - وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ - على اجتماع من القلوب فى الوفاء بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لما تَأَخَّرَ عَنْهُمْ اليَمَن بِلِقَائنا، ولتَعَجَلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بنا، فما يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ الا ما يَتَصَلُّ بنا مِمَّا نَكْرَهُهُ ولا تَوَثَّرَ مِنْهُمْ.^۲ اگر شیعیان ما - که خداوند آن ها را به اطاعت خود موفق بدارد -

اندکے درنگ

در وفا به عہدی کہ برگردن آن‌ها بود ، یک دل و یک صدا بودند،
هرگز یمن دیدار ما از آن‌ها بہ تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما
با شناخت حقیقی، جلو می‌افتاد. ما را از آن‌ها حبس نمی‌کند،
جز آن چه از اعمال ناپسند آن‌ها کہ بہ ما می‌رسد، ما چنین
اعمالی را از آن‌ها انتظار نداریم.
در این توقیع شریف، صریحاً عامل ادامہی غیبت و محرومیت
أمت از دیدار آن امام محبوب، گناہان معرفی می‌شوند.

غائب

مرحوم دولابی در بیانی، معنای غیبت حضرت ولی عصر (عج) را این
گونہ تشریح می‌کنند: سوال شد امام زمان (عج) غائب است یعنی
چہ؟ گفتیم: غائب؟ کدام غائب؟ بچہ دستش را از دست پدر رها
کرده و گم شدہ، می‌گوید: پدرم گم شدہ است. ما مثل بچہ‌ای
ہستیم کہ پدرش دست او را گرفتہ است تا بہ جایی ببرد و در
طول مسیر از بازاری عبور می‌کنند. بچہ جلب ویتیرین مغازہ‌ها
می‌شود و دست پدر را رها می‌کند و در بازار گم می‌شود و وقتی
متوجہ می‌شود کہ دیگر پدر را نمی‌بیند، گمان می‌کند پدرش گم
شدہ است. در حالی کہ در واقع خودش گم شدہ است. انبیاء و

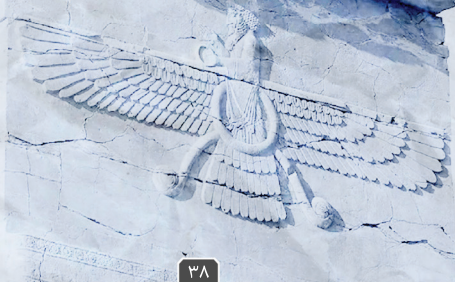
اندکے درنگ

اولیاء پدران خلق هستند و دست خلائق را می گیرند تا آن ها را به سلامت، از بازار دنیا عبور دهند، غالب خلائق، جلب متاع های دنیا شده و دست پدر را رها کرده و در بازار دنیا، گم شده اند. امام زمان علیه السلام گم و غائب نشده است، ما گم شده ایم و محجوب گشته ایم. امام غائب نیست، تو آقا را نمی بینی اما ایشان حاضر هستند. چشمت که اسیر دنیا شده، اگر از دنیا دست بردارد، آقا را می بیند. خلاصه نگویند آقا غائب است، شمانمی بینید^۳.

- ۱- محدث نوری، جنة المأوی، ص ۱۴۸- سید هاشم بحرانی در کتاب تبصرة الولی فی من رأى القائم المهدی علیه السلام (دیدار ۳۵ و ۳۸ و ۴۶)
- ۲- الاحتجاج، ج ۲، ص ۶۵۵، ش ۳۶۰
- ۳- امام زمان علیه السلام در کلام اولیای ربانی، اثر: مهدی لک علی آبادی

در شماره های قبل، نکاتی پیرامون اهداف اندیشه ناسیونالیستی و شوونیسمی در ایران بیان کرده و گفتیم افراد ناسیونالیست یا شوونیسم و سلطنت طلب در ایران و البته بیشتر در خارج از کشور برای مخالفت با اسلام و نظام، تلاش می کنند آیین زرتشت را به عنوان یک دین ایرانی به مقبولیت عام برسانند، آن ها عنوان می کنند ایرانیان باید دین ایرانی داشته باشند. اما قضیه به این سادگی نیست و نمی توان چشم بسته، این حرف را پذیرفت. برای این که متوجه شویم این امر، خارج از معقولات است، باید با دید باز و نقادانه نسبت به آن چه در آیین زرتشت موجود است، نگاه کرد بعد دید این حرف قابل پذیرش می باشد یا خیر؟

باستان‌گرایی



اولین نکته‌ای که باید مورد بررسی قرار گیرد این است که آیا اصالت زرتشت به یک دین الهی ختم می‌شود یا نه؟ در سوره مبارکه حج خداوند متعال می‌فرماید:
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ!

البته خدا بین اهل ایمان و یهود و صابئان و نصاری و مجوسان و آنان که به خدا شرک آوردند محققاً روز قیامت جدایی می‌افکند (و هر کس را به جایگاه استحقاقش می‌برد) که خدا بر (احوال و پاداش) همه موجودات عالم (بصیر و) گواه است.

برخی از مفسرین کلمه مجوس را که ریشه آن مگوش یا مغ است، را همان آیین زرتشت می‌دانند که در زمان نزول آیه، دین رسمی در ایران بوده است و چون در کنار ادیان آسمانی اسلام، یهود و مسیحیت قرار گرفته است، باید ریشه آن الهی باشد. البته دلایل دیگری، هم چون اسلام آوردن ایرانیان یمن، که تحت سیطره حکومت ساسانی بودند و بعداً بدان اشاره خواهیم کرد را به عنوان نشانه‌ای از همین مسئله گرفته‌اند.

امروز آیین زرتشت در جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از اقلیت‌های دینی قلمداد شده و در مجلس شورای اسلامی نماینده دارد، لذا هر چند که برخی نسبت به این دیدگاه، نظر متفاوتی دارند اما با توجه به آن چه گفته شد، این آیین یکی از ادیان الهی، تلقی شده و ما نقد و بررسی خود را با توجه به همین موضوع آغاز می‌کنیم:

سوال اول این است که آیا به صرف الهی بودن یک دین، در هر زمانی می‌توان از آن تبعیت نمود؟ پاسخ خیر است اما چرا؟ زمانی می‌توان از یک دین تبعیت

کرد که غیر از الهی بودن اولاً شاکله آن، بدون تحریف باشد. ثانیاً مطالبش قابل استناد و دفاع عقلی و بر طرف کننده نیاز انسان باشد. ثالثاً دینی پس از آن نیامده باشد که آموزه‌های آن را نسخ کند.

اما آیین اشوزرتشت، همان گونه که قبلاً بیان شد به لحاظ اثبات زمان و مکان تاریخی، دارای مشکل جدی است در مباحث دیگر هم دارای یک چالش بزرگ است.

اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، بحث خدا در این آیین است. در آیین زرتشت، وجود به خدا با یک چالش جدی به نام ثنویت، مواجه است. حال در این جا، این پرسش مطرح می‌شود که ثنویت چیست؟

ثنویت به معنی قبول دو خدا در عالم است. در آیین زرتشت آن‌ها معتقدند دو خدا در عالم وجود دارد، یکی اهورامزدا (خالق بزرگ دانا) دوم اهریمن (پلید).

آن‌ها معتقدند که وجود و افعال اهورامزدا، خیر مطلق است و وجود و افعال اهریمن، شر مطلق است. در اوستا در مورد وجود این دو خدا این گونه بیان شده است: در آغاز آن دو مینوی همزاد و در اندیشه و گفتار و کردار (یکی) نیک و (دیگری) بد، با یکدیگر سخن گفتند^۲. البته این که گفته می‌شود همزاد، برخی آن را به آیین زروان^۳ نسبت داده‌اند که او (زروان اکرانه یا خدای زمان) قصد کرد، فرزندی بیاورد تا جهان را در اختیار او قرار دهد و برای این امر هزار سال نذر نمود، چون فرزندی متولد نشد، در نذر خود شک کرد. از نذر در بطن او، اهورا و از شک او، اهریمن بوجود آمد. اما اهریمن، شکم پدر خویش را شکافت تا سریع تر، نزد او رفته و خدایی عالم را از او بگیرد و زروان با فرزند زشت و بدبویی مواجه شد که نمی‌خواست عالم را به او بسپارد و بعد اهورا، متولد شد.

پس در ابتدا مقرر شد، مقداری عالم را به اهریمن و بعد به اهورا بسپارد. به هر حال هر چند که آیین زروان، با آیین زرتشت یکی نیست اما کلمه همزاد، برای دو خدا می تواند از آن مصدر گرفته شده باشد. این دو خدا از سه جهت بی نهایت و از جهت دیگر دارای مرزی به نام وایو هستند.

در اعتقادات زرتشتی جهان به دوازده هزار سال تقسیم می شود، سه هزار سال اول، عالم مینوک ها یا عالم امکانات گفته می شود که هیچ موجودی، غیر از اهورامزدا و اهریمن در آن وجود ندارد.

اما نه هزار سال بعد در این آیین گفته شده، اهریمن متوجه اهورامزدا شد و به او یورش برد تا او را نابود کند. اما اهورامزدا که خدای خیر بود و از آینده اطلاع داشت، طرح نبرد نه هزار ساله ای با اهریمن را می بندد و می داند پایان این نبرد با پیروزی او همراه است. اما اهریمن که خدا شر بود و از گذشته اطلاع داشت و از آینده چیزی نمی دانست، این طرح نبرد را پذیرفت. آن ها این نه هزار سال را این گونه تقسیم بندی کردند: سه هزار سال اهریمن، در خاموشی رفت و اهورامزدا عالم و موجودات را خلق کرد، سه هزار سال بعد، زرتشت متولد شد و در سه هزار سال آخر، هر هزار سال یک منجی با نام سوشیانس خواهد آمد که سوشیانس نهایی، اهریمن را از بین خواهد برد و پس از آن رستاخیز اتفاق می افتد...

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

۱- حج / آیه ۱۷

۲- یسنا ۳- ۳۰

۳- زروان در نوشته های پهلوی خدای زمان است، اما بنا بر آیین زروانی، زروان خدایی است که در زمانی که هیچ چیز وجود ندارد اهورا مزدا و انگره مینو (اهریمن) را به وجود آورد.

تأکید فراوان شده که برای فرج دعا کنیم و تصریح شده که اگر اُمت اسلامی آن را انجام دهد، موجب تعجیل در امر فرج خواهد شد و اگر انجام ندهند، تا پایان تعیین شده به درازا خواهد کشید.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: قرار بود بنی اسرائیل ۴۰۰ سال گرفتار باشند، هنگامی که گرفتاری بر آن‌ها سخت آمد، چهل روز به درگاه خداوند، گریه و زاری کردند، خداوند به موسی و هارون (علیهم السلام) فرمان داد که آن‌ها را از دست فرعون، نجات دهند. در نتیجه ۱۷۰ سال از دوران گرفتاری آن‌ها کاسته شد.

آن گاه امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَجَ اللَّهُ عَنَّا، فَأَمَّا إِذَا لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاهَا

اگر شما نیز چنین کنید، خداوند فرج ما را نزدیک می‌کند و اگر انجام ندهید، این امر تا به منتهای خود، طول می‌کشد.

این حدیث شریف، تصریح بر این امر دارد که غیبت امام عصر (عج) ضرورت ندارد که تا روز تعیین شده در علم الهی، به درازا بکشد، بلکه اگر مردم، احساس اضطراب نمایند و همگی به آستان حضرت اُحدیت، خضوع و تضرع



نمایند، خداوند از بقیه‌ی دوران غیبت، صرف نظر فرموده و فرج آن حضرت را به جلو می‌اندازد.

از این جاست که در احادیث فراوان، امر به دعا برای تعجیل فرج، شده است. امام زمان (ع) در توقیع شریف خود به اسحاق بن یعقوب می‌فرماید: وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ^۲

برای تعجیل در امر فرج فراوان دعا کنید که فرج شما نیز در آن است.

جالب تر این که امام حسن عسکری (ع) دعا برای فرج را تنها راه، رهایی از هلاکت دانسته و می‌فرماید: وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنْ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ^۳ به‌خدا سوگند او (امام زمان ع) آن چنان غیبتی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدای تعالی، او را در اعتقاد به امامت وی، ثابت بدارد و در دعا برای تعجیل فرج، موفق سازد.

پس اگر دعا برای تعجیل در فرج، تأثیر نداشت، این همه تأکید نمی‌شد که شیعیان و منتظران ظهور حضرت، برای تعجیل در امر فرج آن حضرت، دعا کنند و آن همه فضیلت و پاداش برای دعا در مورد فرج آن حضرت، بیان نمی‌کردند.^۴

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴- بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۱۸

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۵، ج ۴، ص ۲۳۹

۳- همان، ج ۲، ص ۳۸، ج ۱، ص ۸۱

۴- ر.ک: موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۱، بخش ۵: نتایج دعا برای فرج

پشت سر من، آقایی با بغل دستی اش مشغول صحبت بود. همان طور که بیرون را نگاه می کردم، شنیدم که یکی از آن ها می گفت:
- محال است من به قم بیایم و پس از زیارت حضرت معصومه (علیها السلام)، سری به مسجد مقدس جمکران زنم... خیلی چیزها درباره اش می گویند. از کرامات و معجزاتش...

- بله... قربان وجود مقدسش! یادش به خیر، قدیما با چه مشقتی می آمدم!
من که اولین بار بود به مسجد مقدس جمکران می آمدم، نمی دانستم دقیقاً به چه جایی نزدیک می شویم. در برخی کتاب های مهدوی، مطالب زیادی در مورد کرامات آقا در این مسجد مقدس، خوانده بودم. دلم می خواست حرکت اتوبوس، تندتر می شد تا زودتر به مقصد برسیم. از بغل دستی ام پرسیدم:
شما تا به حال به این مسجد آمده اید؟

گفت: بار سوم است که با کاروان، از کرج می آیم. شما چطور؟
- اولین بار است که می آیم.
- خدا قبول کند.
- ممنونم. از شما هم همین طور.

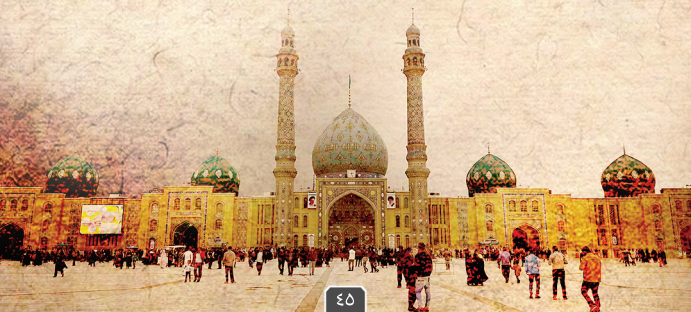
حال عجیب



اتوبوس از جاده کاشان به سمت جاده مسجد مقدس جمکران پیچید. گنبد فیروزه‌ای و گلدسته‌های نورانی، هر لحظه نمایان تر می‌شدند. به محوطه خارجی مسجد رسیدیم. من محو تماشای مسجد بودم که معلوم بود به تازگی، عمارت قدیمی آن را وسعت داده اند. قبل از سفر، درباره تاریخ این مسجد، مطالعه کرده بودم. در حدود ۱۱۰۰ سال پیش، یکی از شیعیان به نام حسن بن مثله جمکرانی، که اهل روستای جمکران در حوالی قم بود، این مکان مقدس را به دستور امام زمان علیه السلام بنا کرده بود.

در زوایای ذهنم، به جست وجو پرداختم. نمایی مبهم از مسجد کوچکی که اول ساخته شده بود، به خاطر آمد و آرام آرام به مسجد بزرگ فعلی، تبدیل شد. در همین فکرها بود که با ترمز اتوبوس و صدای راننده، به خود آمدم که می‌گفت:

برادرا و خواهر! التماس دعا، بعد از مراسم، قرارمون همین جا، به سلامت، خوش آمدید.



با فرستادن صلوات، یکی یکی از اتوبوس پیاده شدیم. همراه با دیگر مسافران، به سمت در ورودی مسجد، حرکت کردم. با دیدن مردمی که دسته دسته در حال ورود و خروج به مسجد بودند و به حضرت سلام می دادند، اشک می ریختند، سخت متأثر شده بودم، عظمت و معنویت این مکان، حالم را دگرگون کرده بود.

وارد محوطه بزرگ شبستان مرکزی مسجد شدم. افرادی را با روپوش سرمه ای رنگ با سنین بین ۱۸ تا ۶۰ سال می دیدم که با عشق و محبت و با ادب و احترام، مردم را راهنمایی می کردند. ناگهان جمله ای که بالای سر در مسجد نوشته شده بود، نظرم را جلب کرد: هر کس در این مسجد دو رکعت نماز بخواند، مثل این است که در مسجد الحرام، نماز خوانده است.

حال عجیبی داشتم، حس می کردم در مسجد الحرام هستم. در گوشه ای از شبستان، دو رکعت نماز تحیت خواندم. پس از آگاهی از طریقه خواندن نماز امام زمان علیه السلام، آن دو رکعت را شروع کردم. در رکعت اول وقتی در حال گفتن «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» بودم، به یاد امام سجاد علیه السلام افتادم که این آیه را با حالت گریه در نماز، تکرار می کردند.

پس از نماز به این فکر افتادم که راستی چرا زائران این مسجد باید در هر رکعت، صد مرتبه این آیه را تکرار کنند که: خدایا تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم و چرا اسم این نماز، نماز امام زمان علیه السلام است؟ به این نتیجه رسیدم که یار واقعی آقا، کسی است که جز خدا، برای خود معبودی نگیرد و از غیر او پرهیز کند و فقط دست نیاز، به سوی آن معبود بی نیاز دراز کند. آوای ملکوتی اذان مغرب، در همه جا پیچید: الله اکبر، الله اکبر...

راستی که فقط خدا بزرگ تر است و هر چیز غیر او، کوچک و حقیر است. پس از اقامه نماز جماعت و مراسم دعای توسل و گوش دادن به سخنرانی یک روحانی، با خرید چند جلد کتاب، به سوی اتوبوس حرکت کردم. اتوبوس که راه افتاد، به سخنان آن روحانی فکر می کردم که می گفت: ما باید در زمان غیبت، کاری کنیم که زمینه ظهور فراهم شود. از مبارزه با خود گرفته تا مبارزه با آلودگی ها و نادرستی های جامعه. باید شرایط را آماده کنیم تا زمینه های ظهور منجی عالم، تحقق پیدا کند. باید موانع را از مسیر ظهور حضرت برداریم، نه این که خود موانعی ایجاد نموده و سنگ راه ایشان باشیم. اتوبوس در حال بازگشت بود و من هنوز در حال و هوای دیشب بودم. یکی از بچه های مسجد گفت: گویا این اردوی بچه های مسجد، هر هفته از طریق مساجد محل، انجام می شود. دیگری گفت: پس من هفته دیگر هم می آیم. در حالی که به او نگاه می کردم، لبخندی زدم و با آرامش به صندلی تکیه دادم.

راه نجات

ادواردو آنیلی، راه نجات خود را در قرآن یافت و با تدبیر در آن، به هدایت و قرآن ناطق رسید. کسی چه می‌داند، شاید روزی که نام مهدی را برای خود برمی‌گزید، فکرش را هم نمی‌کرد که روزی، اُسوه‌ی منتظران آخرالزمانی مهدی موعود علیه السلام شود.

دلیل

وقتی علی‌ابن‌مهزیار به خیمه امام زمان علیه السلام شرفیاب شد، حضرت فرمودند: ما خیلی وقت بود منتظرت بودیم، دلماں برای تنگ شده بود، گفت: آقای من! تاکنون کسی را نیافته بودم که دلیل و راهنمای من به سوی شما باشد. فرمودند: آیا کسی را نیافتی که تو را دلالت کند؟! بعد انگشت مبارک را به روی زمین کشیده و فرمودند: نه شما دنبال افزایش اموالتان بودید و بر بینوانان از مؤمنین سخت گرفتید و رابطه خویشاوندی را در بین خود بُریدید (صله رحم انجام ندادید)، وگرنه من خودم پیش شما می‌آمدم.

منتظر

هزار و دویست سال است که منتظرهستید تا مردم، سرشان را از آخورِ دنیا، جدا کنند تا بتوانند شما را پیدا کنند. روزگار غریبی است، بعضی برای رسیدن به دنیا و ثروت و جاه و مقام، از همه چیز حتی دین و امام خود، چشم می‌پوشند و عده‌ای در ثروت و قدرت غرق شده اند و به دنبال راه نجات می‌گردند.

خواب غفلت

آورده‌اند که عاشقی به معشوقی، ادعای عشق کرد و گلایه، که چرا شبی به عاشقت گذر نمی‌کنی؟ معشوق پیام فرستاد: فلان شب، بیدار بمان که میهمانِ تو خواهم بود. عاشق، آن شب ضیافتی مُهیا کرد. شب از نیمه گذشت، اما خبری از معشوق نشد. بی‌تاب شد. چشم‌هایش به در، دوخته شد ولی گویا معشوق وعده آمدن را فراموش کرده بود. کم‌کم خسته شد و خواب چشمانش را ربود. صبح بیدار شد. دید کنارِ میزش، چند گردو برایش گذاشته‌اند و کاغذی به خط معشوق که نوشته بود: لاف عشق زدی و شبی نتوانستی تأخیر معشوقه‌ات را تاب بیاوری؟ آمدم، خواب بودی، این چند گردو را به یادگار برایت می‌گذارم که تو هنوز بزرگ نشده‌ای و همان بهتر که به رسم

بچه‌ها بازی کنی...

به فکر فرو می‌روم، نکند حکایت ما و این انتظار، همین باشد که خود را عاشق امام زمان علیه السلام بنامیم و کم‌کم خسته شویم و خوابِ غفلت، ما را با خود ببرد و روزی غبطه‌ی این لحظه‌های نابِ عاشقی را بخوریم؟
نه شرم و حیا، نه عار داریم از تو

اما گِله بی‌شمار داریم از تو

ما منتظر تو نیستیم آقا جان

تنها همه انتظار، داریم از تو

یک لحظه

اگر امام زمان علیه السلام اکنون پیش ما نشسته باشند، باز هم حاضریم، بعضی فیلم‌ها را ببینیم؟ تا حالا به این فکر کرده اید!! درست است که ایشان ظاهراً پیش ما نیستند، ولی دارند ما را می‌بینند؟

گاهی اوقات که تنها هستی و کسی حواسش به تو نیست، گوشی را برمی داری و توی اینستاگرام می‌روی، می‌خواهی یک سری به پست‌های دوستانت بزنی، اما شیطان سراغت

می آید، کارش همین است! وسوسه... فکر گناه را به جان و دلت می اندازد.

اما یک لحظه صبر کن. فقط یک لحظه!! توی این یک لحظه، به این آیه فکر کن: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ؛ چشم‌ها او را نمی بینند، ولی او همه ی چشم‌ها را می بیند.^۱

خدا الان حواسش به تو هست. تازه چشم‌های امام زمان علیه السلام، هم به تو توجه می کنند! حالا آیا باز هم می توانی به شیطان بگویی چشم؟

یک نفس عمیق بکش و شیطان را لعنت کن، تا از فکرت بیرون برود... امام زمان علیه السلام، یارِ پاکدامن می خواهند، یکی مثل ابوالفضل العباس علیه السلام!



برگزاری سه شنبه‌های مهدوی- بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) - فارس - شیراز





برگزاری دعای ندبه - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه میمند





برگزاری دعای ندبه- بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه فسا





برگزاری سه شنبه مهدوی- بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه میمند





برگزاری سه شنبه‌های مهدوی - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه فسا

